



مروری متفاوت بررمان  
«شاه بی‌شین»  
اثر محمد کاظم مزینانی

# شاه فراری شده...



منصوره رضایی

دانشجوی دکتری  
زبان و ادبیات فارسی

شاید برای شما هم اتفاق افتاده باشد که خواب خودتان را دیده باشید؛ مثلاً خواب ببینید دور از جان، از دنیا رفته‌اید و مثل يك دوربین عنكبوتی - از همان دوربین‌هایی که ورزشگاه آزادی هم دارد و خیلی خفن است و شور و شوق و شعارهای مؤدبانه تماشاگران را از شونصد متر بالاتر نمایش می‌دهد!

صحنه‌های مرگ و میرتان را از بالا می‌بینید، اما نمی‌توانید به زمین بیایید و برای بهبود حال و وضعیت‌تان هیچ کاری از دستتان ساخته نیست. فقط می‌توانید از آن بالا خودتان را ببینید و مثل يك گزارشگر قهار - يك کسی در مایه‌های خیابانی خودمان - صحنه‌هایی را که می‌بینید برای خودتان تعریف کنید.

کتاب «شاه بی‌شین» چنین زاویه دیدی دارد. یعنی محمدرضا پهلوی، همین‌طور که دارد فراری می‌شود و سوار گاری می‌شود، زندگی خودش را می‌بیند و برای خودش تعریف می‌کند. اگر بخواهیم خلاصه این رمان را در يك جمله بگوییم این است: «تویم (باطنم) خودم رو کشته، بیرونم (ظاهر) مردم رو». بیشتر چیزهایی که ما از شاه شنیده‌ایم، دیده‌ایم و خوانده‌ایم حاکی از زندگی آنچنانی و گل و بلبل و همه چی آرومه، شاه چقدر خوشحاله بوده، اما فقط باید شاه باشید تا بفهمید سی و هفت سال مُردن و زنده شدن. از سه ترور جان سالم به در بردن و هر لحظه در معرض خطر بودن. سال‌ها مثل خاریشتی خارهای تنهایی خود را به دوش کشیدن و زندانی بودن در کاخ‌ها و فضاهای کنترل شده. لحظه‌ای آرام و قرار نداشتن، لقمه‌ای به آسودگی فروندان، لیوانی آب بدون دغدغه ننوشیدن» یعنی چه؟ البته شما به این يك و ناله‌ها و ننه من غریبم بازی‌های شاه، توجه نکنید و بریز و پاش‌های دهشتناک این خاندان را هم در نظر داشته باشید. مثلاً چند روز مانده به عروسی شاه و فرح، چند متر روبان برای لباس یا تور یا هر جای عروس، کم می‌آید و يك هواپیمای گنده، غتر غتر راه می‌افتد می‌رود فرانسه تا روبان بیاورد! «باورکردنی نبود. ساعتی نگذشته بود که يك هواپیمای نیروی هوایی به فرانسه رفت و با نوار پارچه‌ای به کشور بازگشت. چشم‌هایت از تعجب به شکل گلوله‌ای نوار پارچه درآمده بود. به مادرت که خودش خیاطی ماهر بود، نگاه کردی و خل‌وار پرسیدی:

اما این نوار که در بازار تهران هم... مادرت، همان انگشتی که بارها با سوزن خیاطی سوراخ شده بود را زیر بینی گذاشت و گفت: هیس!»  
جذابیت شاه بی‌شین از همان اول که کتاب را می‌گیرید دستتان و نگاهتان به جلدش می‌افتد می‌خورد توی چشم‌تان. اسم کتاب، معمایی است برای خودش. شاه بی‌شین، یعنی چه؟ باریک‌ل! شین را از سر شاه بردارید می‌شود آه، دیگر عنوانی که با محتوای داستان، کاملاً هماهنگ است؛ کل کتاب، حاوی آه شاهی است که بی‌شین شده و يك جفت چشم و گوش مفت گیر آورده و دارد برای ما درد دل می‌کند.

رمان شاه بی‌شین از آخر به اول شروع می‌شود؛ کتاب را که باز می‌کنی و چهار خط که می‌خوانی، شاه را روی تخت و زیر تیغ جراحی می‌بینی و فکر می‌کنی الآن، مایع رحمت را سر می‌کشد و داستان، تمام می‌شود، اما زهی خیال باطل! بیهوشی زن خوب‌ها هم با ما فرق دارد؛ ماها شب‌ها از شدت خستگی مثل سنگ می‌افتیم و صبح به زور از جا کنده می‌شویم، اما شاه در چند ساعت بیهوشی‌اش خاطرات خودش و هفت جد و آبادش را مرور می‌کند و به اندازه چند مستند تاریخی، حرف می‌زند. درست وقتی که از صحنه‌های نسبتاً مشمئزکننده جراحی، چندشت می‌شود جمله

زیر، تصورات را به هم می‌زند و داستان اصلی شروع می‌شود «آه ای پدر تاجدار! هیچ چیز در این دنیا غم‌انگیزتر از این نیست که يك پادشاه دیگر پادشاه نباشد.»

درست است آغاز و پایان و همه جای شاه بی‌شین بسته است، اما راه نفوذ مخاطب به داستان، باز است.

روایت محمد کاظم مزینانی از زندگی محمدرضا شاه، آن‌قدر دقیق و جذاب

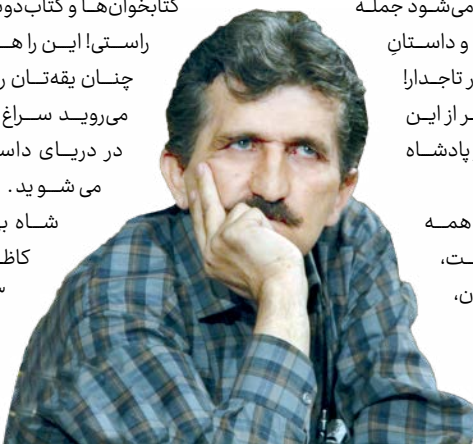
است که شما می‌توانی خودت را بگذاری جای شاه و درد از اسب‌واصل افتادن را بفهمی. شما می‌توانی فرح باشی و آوارگی در آسمان جهان را بچشی تا حقارت رد شدن از سوی آمریکا و انگلیس و فرانسه و همه جا را و آخرش مجبور شوی در گرمای مصر فرود بیایی. گرچه ژانر شاه بی‌شین تاریخی. سیاسی است، اما از آن کتاب‌های تاریخی حوصله سر بر و کسل‌کننده نیست. اصلاً شبیه هر چیزی هست به جز متن تاریخی! آغاز کتاب که رسماً يك متن پزشکی یا آناتومی مکتوب است. به طوری که اگر شما اندک مایه هوش و سر سوزن ذوقی داشته باشید، می‌توانید با خواندن این چند صفحه، يك طحال شاهانه را از جا دریاورید و يك جگر شاهانه را پیوند بزنید!

«تیغ جراحی، شکم شاهانه‌ات را می‌شکافد و ردی از مایعی لزج بر جا می‌گذارد. چنگ فلزی لبه‌های زخم را به عقب می‌کشد و حفره‌ای کبود در شکمت دهان باز می‌کند. طحال مثل يك زندانی فراموش شده پناه برده به دیواره دیافراگم، درست زیر قفسه سینه، چسبیده به جداره شش‌ها...»

شاه بی‌شین روایت متفاوتی از يك برهه مهم تاریخ معاصر ایران، ارائه می‌کند و خواندنش به تمام کتابخوان‌ها و کتاب‌دوست‌ها توصیه می‌شود.

راستی! این را هم بگوییم شاه بی‌شین چنان یقه‌تان را می‌چسبد که بعدش می‌روید سراغ کتاب «آه با شین» و در دریای داستان‌های تاریخی غرق می‌شوید.

شاه بی‌شین نوشته محمد کاظم مزینانی است که سال ۱۳۸۳ توسط انتشارات سوره مهر منتشر شده و تاکنون به چاپ هشتم رسیده است.



«شاه بی‌شین»  
چنان یقه‌تان را  
می‌چسبد که بعدش  
می‌روید سراغ کتاب  
«آه با شین» و در دریای  
داستان‌های تاریخی  
غرق می‌شوید

